

## آثار تربیتی محبت الهی با تکیه بر آموزه‌های آیات و روایات

اسماء حمیدان پور<sup>۱</sup>

طاهره سادات طباطبایی امین<sup>۲</sup>

### چکیده

زمینه و هدف: تعالی معنوی، با عشق متقابل خدا و مخلوقات میسر می‌شود. از یک سو خداوند نسبت به خویش عشق دارد؛ و از سوی دیگر، کل هستی معشوق ذات حق هستند و همه مخلوقات، عاشقانه به سوی او در حرکت هستند. این محبت، در مسیر رسیدن انسان به قرب و کمال، گوهری گران بها در جهت سعادت و رستگاری است و وحدتی است بین عبد و معبود.

روش تحقیق: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نسبت و رابطه میان خالق و مخلوق، در ابعادی چون علم موجودات به خدا، تسبیح و محبت متقابل خالق و مخلوق و رضایت متقابل خالق و مخلوق نمود می‌یابد.

مهم‌ترین پیامدهای تربیتی محبت به خدا عبارت‌اند از: معنویت (معنادار شدن زندگی)، امنیت (ایمان به وجود پایگاهی محکم در نظام هستی)، تبعیت (پیروی)، اعانت (یاری دین الهی)، هم‌واحد (تمرکز انگیزه‌ها و گرایش‌ها به سمت خدا)، صبرورت (هم‌سو بودن همه موجودات در تحول به سمت خداگونه شدن)، شهود ملکوت (برداشته شدن حجاب بین بنده و خدا)، کفایت (بی‌نیاز شدن انسان)، قرب (نزدیک شدن به صفات خدا)، معیت (احساس با خدا بودن)، اجابت (جلب استجاب الهی)، منزلت (کسب مرتبت نزد خدا)، عبادت عاشقانه فارغ از ترس جهنم و طمع بهشت (ستایش خدا با انگیزه عشق) و ارتقای روابط انسانی و اخلاق اجتماعی.

واژه‌های کلیدی: قرآن، حدیث، تعالی معنوی، محبت الهی، تربیت.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تفسیر قرآن کریم (الهیات)، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران (نویسنده مسئول) as7.arsh@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران. tabatabaei.amin@gmail.com

## ۱- مقدمه

با وجود اینکه در کلمات اهل بیت علیهم السلام نسبت به محبت خدا تأکید فراوان شده است، اما کمتر به آن پرداخته و اندیشه می‌شود. از نشانه‌های این کم‌توجهی، قرار دادن محبت خدا در مقابل سایر محبت‌ها و بی‌توجهی به محبت خداست که نشانه ضعف فهم و معرفت است. این موضوع در فرهنگ دینی نیاز به توجه دارد تا این معارف جای خود را باز کند و دل‌های جوانان با این حقایق آشنا شود و به رشد و کمال برسد. کوتاهی در زمینه کسب محبت خدا ناشی از ضعف معرفت است. از این رو بحث و پژوهش درباره حقیقت محبت و آثار تربیتی آن ضرورت دارد.

مرکب سیر الی الله و رسیدن به تکامل و سعادت، عشق به او و کسب تعالی معنوی است؛ اهل معرفت درباره عشق، آن‌قدر گفته و نوشته‌اند که گویی این سیر جز با عشق میسر نمی‌شود و معیار صحیح برای شناخت منزلت و کمال او، همین میل و محبت به اوست. شهید مصطفی چمران در مناجات خود با خدا چنین می‌گوید: «خدایا! تو می‌دانی که تاروپود وجودم با مهر تو سرشته شده است. تو را شکر می‌کنم که مرا در آتش عشق گذاختی و همه موجودات و خواستنی‌ها را به جز عشق و معشوق در نظرم خوار و بی‌مقدار کردی» (چمران، ۱۳۸۸: ۹۴). شهید محسن حججی نیز در وصیت خود چنین بیان می‌کند: «سعی کن جوری زندگی کنی که خدا عاشقت بشود! اگر خدا عاشقت شد! حتماً تو را خریداری می‌کند!» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶). در حدیث است که:

«مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَاتَلْتُهُ فَكَلِمَةُ عَلِيِّ دِيْبَةٌ وَ مَنْ عَلِيَ دِيْبَةٌ فَأَنَا دِيْبَتُهُ» (آملی، ۱۴۲۲ق: ۲ / ۴۲۹؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۴۷/۱۰) «هر که مرا طلب کند، می‌یابد؛ هر که مرا بیاید، می‌شناسد؛ هر که مرا بشناسد، دوستم می‌دارد؛ هر که مرا دوست بدارد، عاشقم می‌شود؛ هر که عاشقم شود، عاشقم می‌شوم و هر که عاشقم شدم، او را می‌کشم؛ هر که را بکشم، خون‌بهایش بر من است و هر که خون‌بهایش بر من باشد، من خون‌بهای اویم».

از منظر اسلام، ربانی شدن و رسیدن به جایگاه خلیفه الهی، غایت تربیت دانسته شده است. در میان راه‌های تحقق این خداگونگی، می‌توان از مسیر عشق الهی نام برد. آنچه در این مقاله ارائه می‌شود، بررسی تعالی معنوی از طریق محبت الهی و تبیین نقش تربیتی آن در کمال انسان از نگاه قرآن و حدیث است.

در این زمینه، مقاله‌ای یافت نشد، جز یک مقاله با عنوان «بررسی جایگاه سلامت معنوی (متافیزیک عشق) از نگاه متفکران اسلامی و غربی» از محمدرضا شرفی که در سال ۱۳۸۸ در فصلنامه «پژوهش‌های تربیت اسلامی» به چاپ رسیده است. اما مقاله ذکر شده، این موضوع را از نگاه قرآن و احادیث و تفاسیر، مورد بررسی قرار نداده است و تاکنون کسی با این رویکرد به این مسئله نپرداخته است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: تعالی معنوی چیست و چه ابعادی دارد؟ در مسیر تکامل و رسیدن به سعادت و قرب الهی، کسب محبت خداوند چه آثار تربیتی در پی خواهد داشت؟

## ۲- مهم‌ترین نمودهای رابطه تعالی خالق و مخلوق

در آیات و روایات اسلامی، به معنا و مفهوم عشق اشاراتی هست. البته در قرآن کریم لفظ عشق نیامده و به جای آن از کلمه حُب استفاده شده است: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره، ۱۶۵)؛ اما در روایات، کلمه عشق وارد شده، از جمله این حدیث قدسی که متن کامل آن پیش‌تر از نظر گذشت: «... وَمَنْ عَرَفَنِي عَشَقْنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ...». گفتنی است که کلمه «الله» از نظر برخی محققان مشتق از «وله» است. «وله» به معنای سرگردانی در عشق و محبت شدید است (رضانژاد، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۵۶-۳۵۷).

اکنون برای تبیین معنا و مفهوم عشق، به بررسی مسائلی در نسبت میان خالق و مخلوق پرداخته و محبت الهی از جهت نمود آن در چهار محور بررسی می‌شود: یکی علم موجودات به خدا، دوم تسبیح موجودات، سوم محبت متقابل میان خالق و مخلوق، چهارم رضایت متقابل خالق از مخلوق و بالعکس.

## ۲-۱- علم موجودات به خداوند

یکی از مفاهیمی که بیانگر نسبت خالق و مخلوق است، مقوله علم و آگاهی است؛ با این توضیح که هر یک از موجودات به مقدار بهره‌ای که از وجود دارند، بهره‌ای از علم هم دارند. علامه طباطبایی با استناد به این آیات «... قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...» (فصلت، ۲۱) (همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته) و نیز آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۴۱) «آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند برای خدا تسبیح می‌کنند» مینویسد: «هیچ موجودی نیست مگر اینکه وجود خود را ادراک می‌کند و با وجود خود احتیاج و نقص وجودی خود را اظهار می‌نماید و هیچ موجودی نیست مگر آن‌که درک می‌کند که ربی غیر از خدای تعالی ندارد. پس او پروردگار خود را تسبیح نموده و از داشتن شریک و هر عیبی منزّه می‌دارد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳ / ۱۰۹).

در محبت، علم و شعور نهفته است و محبت به چیزی حاصل نمی‌گردد مگر بعد از شناختن آن شیء؛ و هر قدر معرفت به آن چیز، قوی‌تر و لذت، شدیدتر گردید، محبت زیادتر می‌شود (امین، ۱۳۹۱: ۲۴۸)؛ بنابراین آدمی نمی‌تواند چیزی را که نمی‌شناسد دوست بدارد و انسان‌ها در عشق به خدا گوناگون‌اند، زیرا در علم و معرفت به پروردگار یکسان نیستند.

گاهی این سؤال مطرح می‌شود که آیا شناخت، مقدمه محبت است یا محبت، مقدمه شناخت؟ اینکه انسان به دنبال افزایش محبتش به خداست، به این معناست که محبتی هر چند اندک دارد، اما می‌خواهد بیشتر شود و برای بیشتر شدن آن به دنبال معرفت است؛ بنابراین محبت بر معرفت مقدم است. از سوی دیگر انسان تا چیزی را نشناسد، آن را دوست نمی‌دارد. پس برای همان محبت اولیه نیز شناخت لازم است؛ بنابراین رابطه بین این مسائل یک رابطه زیگزاگی است و خداوند مرتبه‌ای از آن را رایگان به انسان می‌بخشد. اگر انسان از آن درست استفاده کرد، نتیجه‌ای بر آن مترتب می‌شود و اگر باز

از آن نتیجه، درست استفاده کند، باز طرف دیگر تقویت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶). نکته مهم: به دست آوردن مودّت و محبت بدون کسب معرفت و شناختِ محبوب، ممکن نیست؛ از این رو واجب بودن محبت اهل بیت علیهم‌السلام و مودّت «ذوی القربی»، به معنای واجب بودن معرفت و شناخت آنان است و امر به معرفت اهل بیت علیهم‌السلام امر به معرفت الله است که علتِ غائی خلقت است، چنان‌که در زیارت‌های آنان می‌خوانیم: «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» (قمی، ۱۳۸۴: ۹۵۴) «هرکه به شما مهر بورزد، به خدا مهر ورزیده است»؛ «مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ» (همان: ۹۵۹) «هرکه آن‌ها را بشناسد، خدا را شناخته است»؛ بنابراین محبت «ذوی القربی» مسیر وصول به معرفت ایشان است و معرفت و شناخت ایشان، چگونه بودن و چگونه شدن و چگونه رسیدن به معرفت الله را که علتِ نهائی خلقت موجودات است برای ما روشن می‌سازد (همایونی، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۳).

## ۲-۲- تسبیح موجودات

یکی دیگر از مفاهیم مربوط به نسبت خالق و مخلوق، تسبیح است؛ آنجا که می‌فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (اسراء، ۴۴) «آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند، همه تسبیح او می‌گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید». تمام آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و ساکنانشان، به زبان حال خود، مشغول به تسبیح خدا هستند، از این جهت بر وجود آفریدگار خود و صفات کمال او دلالت می‌کنند. گویی آن را بر زبان می‌آورند و گویی خدا را از هرگونه شریکی مبرا می‌دانند (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲ / ۳۳۰).

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «کلام، محدود به استخدام الفاظ یا اشارات نیست، بلکه حقیقت کلام فهماندن و پرده برداشتن از ما فی الضمیر است به هر صورتی که انجام گیرد ولو اینکه با زبان نباشد» و نیز می‌افزاید: «موجودات آسمانی و زمینی و آسمان و زمین از وحدانیت رب خود در ربوبیت کشف می‌کند و او را از هر نقص و عیبی منزّه

می‌دارند» (طباطبایی، ۱۳۹۰:ق ۱۳ / ۱۰۹).

فعل مضارع «يُسَبِّحُ یا تُسَبِّحُ و ...» دوام و همیشگی بودن تسبیح، در موجودات را نشان می‌دهد. موجودات در تسبیح، نقص را برای خود و کمال را برای خدا اثبات می‌کنند؛ زیرا موجودات، از آن جهت که مخلوق هستند، دارای جهاتی از نقص و حاجت هستند و اگر بخواهند این نقص از آن‌ها گرفته شود و به کمال خود که در بطنشان به صورت قوه وجود دارد، برسند، باید حرکت تسبیحی کنند. در واقع باطن موجودات، همان است که روز قیامت ظهور خواهد کرد «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق، ۹) «در آن روز که اسرار نهان آشکار می‌شود». اگر موجودی اینجا حرکت تسبیحی نکند، ناقص می‌ماند و کمالات باطن خود را به ظهور نمی‌رساند، پس در قیامت هم ناقص خواهد بود.

باید گفت که «حرکت» محصول دو مسئله است: نخست اینکه موجود، نواقص خود را درک کند و دیگر اینکه کمالات خود را بشناسد. انسان به دلیل اتصال روحش به خدا، از تسبیح خاصی در بین موجودات، برخوردار است. خدای سبحان در حدیث قدسی می‌فرماید: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» (حرر عاملی، ۱۳۸۰: ۷۱۰) «ای انسان همه اشیا را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم»؛ می‌توان گفت مسیر کمال تمام موجودات این است که در وجود انسان، به کمال خود برسند. از این رو خداوند، ابر و باد و مه و خورشید و فلک را مسخر انسان کرد؛ اما نهایت کمال انسان این است که شبیه خدا شود و صفات او را کسب کند؛ بنابراین، انسان باید حرکتی تسبیحی داشته باشد تا بصیرت، سمیعیت، علیمیت و سایر صفات خدایی را پیدا کند. برای اینکه چنین حرکت تسبیحی صورت بگیرد، انسان را در دنیا قرار داده‌اند و دنیا را مزرعه آخرت نامیده‌اند تا انسان بتواند در صحنه‌های مختلف زندگی از غذاهای آسمانی تغذیه کند و آماده رسیدن به کمال خود شود. او ممکن است به جاذبه‌های دنیایی (خوردن، خوابیدن، اموال، همسران، فرزندان و ...) دل‌بستگی پیدا کند و از آنچه لایق حرکت تسبیحی است، غافل بماند. پس باید بر اساس آنچه ترسیم شده است، تنها به حرف زدن و ادعا کردن

اکتفا نکند، بلکه حرکت کند و نواقص و کاستی‌ها را از وجود خود برطرف کند، کمالات را از حالت قوه به فعلیت درآورد؛ برای مثال، آنجا که باید ببخشد، کینه نورزد، آنجا که باید عفو کند، انتقام نگیرد تا صفات خدا را در خود ایجاد کند و به کمال و غایت انسانی خود برسد (میرزایی، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۸).

### ۲-۳- محبت متقابل خالق و مخلوق

از موارد دیگری که نسبت خالق و مخلوق را ترسیم می‌کند، عشق و محبت است. رابطه انسان با خدا رابطه عارف و معروف؛ و یا محبّ و محبوب است. خدا هیچ موجودی را بدون معرفت و محبت خلق نکرده است (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۴). تعالی معنوی، در حقیقت عشق حق تعالی به خود و نیز به مخلوقاتش است و زمینه‌ای برای عشق عبد به معبود است (همان: ۴).

ایمان به خدا نه تنها تکلیف نیست بلکه بر اساس حبّ است. محبت، کشش درونی بین محبّ و محبوب است و ایمان برای انسان دشوار نیست، بلکه دلپذیر است و پاسخی مثبت به خواسته‌ها و نیازهای درونی اوست؛ چنان‌که می‌فرماید: «... وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...» (حجرات، ۷) «... ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت...»؛ از این رو در روایات آمده است که دین جز محبت نیست. امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند: «وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْوَحْبُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷/۹۵) «آیا دین، جز حبّ و دوستی است؟».

همان‌گونه که اصل دین الهی، محبوب انسان است، خدا هم که اعتقاد به توحید او، در رأس دین است، محبوب انسان است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۴۵-۲۴۶). همچنین بر اساس این آیه، ایمان، تنها درک عقلی نیست، بلکه آمیزه‌ای از درک عقلی و عشق است؛ بنابراین ایمان نوعی علاقه‌مندی شدید الهی و معنوی است، هرچند از استدلالات عقلی نیز ریشه می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۸).

وقتی انسان به چیزی علاقه دارد، احساسی در او پدید می‌آید که به طرف محبوب کشیده می‌شود. بر این اساس می‌توان محبت را یک انجذاب روانی دانست که روح و دل انسان را به طرف محبوب می‌کشاند: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ» «هرکس که مشتاق دیدار خداست، خدا هم مشتاق دیدار اوست» (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۴۱).

یکی از مهم‌ترین عوامل و اسباب حرکت به سوی خدا، دوست داشتن او است که در میان مخلوقات؛ بعد از ملائکه، بیشتر به انسان تعلق دارد، بنابراین بعد از حرکت کمالی که در کل مخلوقات و کل عالم طبیعت جریان دارد؛ یکی از بزرگ‌ترین اسباب و علل تعالی و سرافرازی و شکوهمندی انسان، همین محبت الهی است که از آن به حرکت حبّی و عشقی تعبیر شده و در تورات نیز این محبت دو طرفه مطرح شده است: «أَنَا وَ حَقِّي لَكَ مَحَبَّةٌ فَبِحَقِّي عَلَيَّ كُنْ لِي مَحَبَّةً» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۱) «ای بنده من! سوگند به حقی که تو بر من داری، من دوستت دارم. پس تو را قسم می‌دهم به حقی که من بر تو دارم، تو نیز مرا دوست بدار». ضمن اینکه محبت بندگان خدا نیز از حضرت حق تعالی سرچشمه می‌گیرد؛ هرکس که واقعاً آن را از خدا درخواست کند؛ خدا بر اساس استعدادش، محبت را به او عطا می‌کند (رضانژاد، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۵۸-۳۶۰).

با مقایسه محبت خالق و مخلوق می‌توان گفت محبوب خدا شدن انسان، نسبت به محبوب انسان شدن خدا اولویت دارد، زیرا قرآن فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده، ۵۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند)؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند». این مقام از برجسته‌ترین مقام‌های انسانی است؛ زیرا تعبیر «يُحِبُّهُمْ» نشان از محبت مطلق خدا است که به انسان کامل تعلق گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۲۶-۲۲۷). انسان کامل، اهل بیت معصوم از خطا هستند.

طبق این آیه، دوستی بنده با خدا هیچ‌گاه از دوستی او با بندگان خدا جدا نیست



(مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۳/ ۷۸). در این آیه، خدا اشخاصی را که نزد او محبوبیت دارند و درجه محبوبیت را نزد او ثابت کرده‌اند و تنها به او عشق می‌ورزند، می‌ستاید و محبت خود را نسبت به آنان اعلام می‌کند که من ایشان را دوست دارم و آنان نیز مرا دوست دارند. در تفسیر نور در قسمتی از پیام‌های این آیه آمده است: دوستی متقابل میان خدا و بنده، از کمالات بشری است و مؤمن واقعی کسی است که هم محب و هم محبوب خدا باشد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/ ۳۱۷). خداوند درباره این عشق متقابل وعده می‌دهد:

«مَا أَحْبَبْنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبِلْتَهُ لِنَفْسِي وَ أَحْبَبْتَهُ حَيَاةً لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي» (شهید ثانی، ۱۳۷۴: ۲۷) «هر که به یقین بدانم که دوستم می‌دارد، او را می‌پذیرم و چنان دوستش خواهم داشت که هیچ‌یک از خلقم بر او پیشی نخواهد گرفت».

همچنین در حدیث قدسی معروف دیگری آمده است: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أَعْرِفَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۹/ ۸۴) «من گنجی مخفی بودم، دوست داشتم شناخته شوم پس آفرینش را آفریدم تا شناخته شوم». این حدیث، چند مطلب را روشن می‌کند:

۱- اینکه کل موجودات آفریده عشق و محبت هستند و از عشق پدیدار شده‌اند و راه عشق را می‌روند؛ زیرا عشق در رابطه با معشوق متصور است و این رابطه همان است که فرموده: «الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳) «کسی که باطن و هستی کل اشیاء به دست اوست و به طرف او در حرکت‌اند».

۲- اینکه عشق و محبت، وسیله گسترش نفس و وجود می‌شود و وجود انسان را از محدودیت، رها می‌کند.

۳- اینکه عشق دلیل خلق شدن و آفریده شدن مخلوقات بی‌شماری است.

۴- مقصود از فرموده: «فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أَعْرِفَ» آفرینش پیامبر خاتم و اهل بیت علیهم‌السلام است زیرا با توجه به اینکه انسان سمبل مخلوقات است، به‌ویژه انسان کامل که کامل‌ترین

انسان و محبوب‌ترین شخص در جهان آفرینش است و تنها او و اهل بیت او بوده‌اند که با شناخت و معرفت خود نسبت به آفریننده جهان، هدف خلقت را به سرانجام رساندند. چنانکه به علت وجود آنان است که از فیض الهی بهره‌مند می‌شوند و به همین دلیل است که محبت و مودت به آنان امری الزامی است چنانکه در زیارت‌نامه ایشان می‌خوانیم: «وَ لَكُمْ الْمُوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالْدَرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۷۷) و برای شماسست مودت واجب، و درجات بلند، و مقام پسندیده» زیرا به علت وجود آنان جهان آفرینش پدید آمده است (همایونی، ۱۳۸۴: ۱۸-۲۱).

#### ۴-۲- رضایت متقابل خالق و مخلوق از یکدیگر

از نسبت‌های دیگر بین انسان و خدا، رضایت متقابل است. در آموزه‌های قرآن کریم، انسان در دو مرحله مشمول رضایت الهی می‌شود: اول رضایت خدا از عمل انسان، و مرحله بالاتر از آن: رضایت خدا از خود انسان. نمونه رضایت خدا از عمل انسان، رضایت از بیعت مؤمنان با پیامبر اسلام ﷺ است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح، ۱۸) «خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد».

اما در مرتبه بالاتر، خداوند خود انسان را می‌پسندد: «...رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ...» (مائده، ۱۱۹) «هم خداوند از آن‌ها خشنود است، و هم آن‌ها از خدا خشنودند». رضایت خدا از انسان، زمانی است که انسان از تمام مراتب کفر و فسق دوری کند: «وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (زمر، ۷) «هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد؛ و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می‌پسندد» و «... فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (توبه، ۹۶) «خداوند (هرگز) از فاسقان راضی نخواهد شد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۵۲/۶). بر این اساس، می‌توان گفت لازمه جلب رضایت خدا التزام به حُسن فعلی و حُسن فاعلی است (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۵).

سالک مسیر الهی بر اثر غلبه محبت، می خواهد که خداوند از او راضی باشد، و می خواهد هر چه بیشتر رضای او را به دست بیاورد، و از رضای هر چه بیشتر او لذت بیشتری می برد (شجاعی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). بر این اساس از امام سجاد علیه السلام در «مناجات المریدین» نقل شده: «وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْيِي، وَ إِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي، وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي» (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۱۲) «او واله و سرگشته محبت تو هستم، و سوز دل در هوای تو دارم، و رضای تو مقصود من است». پس رضایت خدا موجب آرامش باطن و راحتی دل اوست.

«رضا» دو نوع است. یک مرحله رضا آن است که انسان به جایی برسد که نه تنها سعی کند خدا از او راضی باشد، بلکه بکوشد تا خودش هم از قضاو قدر خدا راضی باشد؛ یعنی هر چه خدا انجام می دهد، انسان بپسندد و به آن راضی باشد که مقام مهمی است. خدا در پاسخ کلیم خود که درخواست کرد «مرا به رضای خود ره بنما» فرمود: رضای من در رضای تو نسبت به تقدیر و قضای من است: «أَنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۳/۳۵۹). مرحله بعدی رضا، برتر از هر نعمت مادی و معنوی است: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۷۲) «خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و هم‌چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است». در این آیه می‌فرماید که رضوان الهی، بالاتر از این نعمت‌هاست. خدای سبحان امور فانی دنیوی را کوچک می‌داند: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء، ۷۷) و رضایت الهی را بزرگ‌تر می‌داند، از این‌رو در پایان آیه ذکر شده می‌فرماید: رستگاری بزرگ، دستیابی به رضوان الهی است: «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۷۲) «کامیابی و پیروزی بزرگ، همین است»؛ پس بهترین سعادت اهل بهشت، همین رضایت الهی است. از این‌رو وقتی که خدا در بهشت بر بهشتیان تجلی می‌کند و به آنان می‌گوید:

هر چه می خواهید، از من طلب کنید، بهشتیان می گویند: «رضاک یا ربّنا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ۸/۸۷) جز رضای تو مطلوبی نداریم (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۸۱-۵۸۲).

نکته دیگر اینکه، محبّ خدا همیشه در طلب و کوشش است که عبادت کند تا به هدف برسد و با دستیابی به هدف، خوشحال می شود، زیرا به مقامی رسیده است که عیب و نقصی در عالم نمی بیند، بلکه همه چیز را به دیده رضا و خوشایندی می بیند، چنان که زینب کبری در پاسخ طعن آلود به این سؤال که کار خدا را نسبت به برادر و خاندانت چگونه دیدی؟ فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۶۰)؛ یعنی جریان خونبار و تاریخ ساز کربلا را جز زیبا هیچ ندیدم. در این سخن اغراقی نیست، زیرا گوینده آن از اولیای خداست (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۴/۶۷).

### ۳- آثار تربیتی تعالی معنوی

با برخوردار شدن سالک از تعالی معنوی و محبت الهی، آثار و آداب آن در او ظهور می یابد و از طریق این آثار می توان فهمید که این محبت چقدر حقیقت دارد یا اینکه ادعایی کاذب و مبتنی بر وهم است. جزئیات این آثار و جهات مختلف آن ها متعدد است، در ادامه سخن، به بعضی از آثار آن اشاره می شود:

#### ۳-۱- معنویت

احساس بامعنا بودن زندگی زیر سایه محبت متقابل خالق و مخلوق، باعث رفع حجاب ها و عامل یادکرد خالق از مخلوق می شود. اعتقاد به همدم بودن انسان و جهان آفرینش با خدا، انسان را در غلبه بر احساس تنهایی و غربت در عالم، یاری می کند و باور به این واقعیت که عشق در همه عالم، جاری است، باعث بامعنا گشتن زندگی می شود و انسان بر احساس پوچی و روزمرگی غلبه می کند (شرفی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۲).

محبت و عشق به خدا، کوه های مشکلات را برای انسان هموار می کند و او را به انجام دادن کارهای سخت وامی دارد (امین، ۱۳۹۱: ۲۵۵). مفهوم معنویت در مقابل مادیت یا جهان مادی است. وجود و هستی حقیقی امری فرامادی و معنوی است. تعالی معنوی

یعنی باور قلبی به وجود حقیقتی متعالی، که همان خداوند است. چنین اعتقادی به ابعاد مختلف زندگی جهت و رنگ خاصی می‌دهد، به نحوی که انسان از بودن خود، دیگر انسان‌ها و جهان، نه تنها احساس بیهودگی و پوچی نمی‌کند، بلکه از آن رضایتمند نیز هست و در مقابل کمبودها و مشکلات، تحمّل و بردباری بیشتری نشان می‌دهد. در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، امام در بخشی از آن در مورد نتیجه محبت به حق می‌فرماید:

«و إِذَا وَفَّقَ لِلطَّلَبِ وَجَدَ وَإِذَا تَجَلَّى ضِيَاءَ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفَوَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ وَإِذَا هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ اسْتَأْنَسَ فِي ظِلَالِ الْمَحْبُوبِ» (مصباح الشریعه: ۱۲۰) «وقتی روشنایی معرفت در دل تجلی کرد، نسیم محبت حق بر دل می‌وزد، و وقتی نسیم محبت بر دل وزید، در سایه حضرت محبوب آرام می‌گیرد».

### ۳-۲- امنیت

احساس وجود پایگاه محکمی در هستی بر اساس رابطه عشق متقابل خالق و مخلوق، در انسان امنیت خاطر ایجاد می‌کند و او را از تزلزل رها می‌کند (شرفی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۲) و در نتیجه این عشق الهی، چنین شخصی دیگر نمی‌ترسد که زندگی دنیایش به سختی بگذرد یا به آسانی.

این امنیت، آرامش روحی و اطمینان قلبی را برای وی به ارمغان می‌آورد تا با اطمینان و بدون هراس، به سمت مقصد حرکت کند. در روایات آمده است: «لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَّأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۲۷) «جدائی از دین، جدائی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نباشد».

### ۳-۳- تبعیت

«حبّ خدا» انسان را وادار به جستجوی راهی می‌کند که او را به قرب محبوب برساند، نخستین راه، تبعیت از معصومان است که این راه را پیموده و از موانع و مراحل آن گذشته‌اند. در این راه، بعد از قرب، بینش و آگاهی به مسئولیت، ایجاد می‌شود. انسان هر

چه بیشتر خود را به محبوب نزدیک کند، فرمان‌های او را بیشتر اجرا می‌کند. این همان تبعیت است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵/۸۹).

درک محبت متقابل بین خالق و مخلوق، انسان را به تبعیت از پیامبر اسلام ﷺ دعوت می‌کند (شرفی، ۱۳۸۸: ۲۳). ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾ (آل عمران، ۳۱) «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد». در این آیه، دوستی خدا نسبت به مؤمنین و دوستی مؤمنین نسبت به خدا به صورت مشروط بیان شده است. در این باره روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «مَا أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ عَصَاهُ» (نوری، ۱۴۰۸: ۵/۱۲۱) «خدا را دوست ندارد آن‌کس که نافرمانی می‌کند» و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ إِذَا هَاجَ رِيحُ الْمُحِبَّةِ بَاشَرَ أَوْامِرَهُ وَ اجْتَنَبَ نَوَاهِيَهُ» (مصباح الشریعه: ۱۲۰) «وقتی نسیم محبت بر دل وزید انسان امر محبوب را بجا می‌آورد، و از آنچه محبوب از آن نهی کرده است اجتناب می‌ورزد».

عبودیت در اصل، از مقام محبت شروع می‌شود که نشانه استوار شدن بندگی است (انصاری، ۱۳۹۲: ۵۶۶/۱)، پس در این مقام «تبعیت» ایجاد می‌شود.

### ۳-۴- اعانت و یاری دین الهی

ایمان به خدا، و تنفّر و بیزاری از فسق و کفر و گناه، در درون هر انسانی به صورت فطری وجود دارد. وقتی از درون شکوفا شود در عمل صالح تجلّی پیدا می‌کند و عشق که علامت کمال و رشد یافتگی بنده است، آشکار می‌شود. عاشق، چشم‌به‌راه پیام معشوق است و به هر چیزی که به معشوق تعلق دارد یا نماینده و پیام‌رسان او است، عشق می‌ورزد.

تبعیت از خداوند است که منجر به اعانت و یاری کردن دین الهی می‌شود: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد، ۷) «اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد»، این موضوع از لوازم دوستی و محبت خداست.

دلی که خداوند را دوست می‌دارد، می‌خواهد برای او زحمت بکشد و او را اعانت نماید، اما دلی که غافل و خالی از عشق خداوند است، به دنبال راحتی و تنبلی است. در روایتی از امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره نقل شده است که فرمودند: «الْقَلْبُ الْمَحَبِّ لِلَّهِ يُحِبُّ كَثِيرًا النَّصَبَ لِلَّهِ وَالْقَلْبُ الْأَلْهِي عَنِ اللَّهِ يُحِبُّ الرَّاحَةَ» (ورام، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۸۷) «قلب دوستدار خدا، خستگی برای خدا را بسیار دوست دارد و قلب بی‌خبر از یاد خدا، آسایش را دوست دارد».

### ۳-۵- هم واحد (و تمرکز توجه به یک‌سو)

یکی از بزرگ‌ترین موانع در راه رسیدن به تکامل معنوی و فکری انسان، تعدد هموم و پراکندگی گرایش‌ها و انگیزه‌های او است. قوه خیال بیشتر انسان‌ها مانند مرغ سرگردانی است که هر لحظه روی شاخه‌ای می‌نشیند و همه توان و نیروی انسان را در این کثرت‌های بی‌فایده صرف می‌کند؛ بنابراین داشتن تلاش و هم واحد یکی از نعمت‌های الهی و توفیق بزرگی برای سالکان در رسیدن به وحدت است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۰۵) «هم خود را واحد قرار بده»، و نیز فرمودند: «لَوْ لَا تَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ وَ تَمْرِيحٌ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا آرَىٰ وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۳۱) «اگر زیاده‌روی در سخن گفتن شما، و هرزه‌چرانی در دل شما نبود، هر چه من می‌بینم شما می‌دیدید و هر چه می‌شنوم می‌شنیدید».

می‌توان گفت «عشق» اکسیری است که به خیال متکثر انسان وحدت می‌بخشد و در یک نقطه، متمرکز می‌کند، و این موضوع عامل بسیار قوی برای حرکت، جنبش و تکاپو در اوست (صادقی حسن‌آبادی، ۱۳۷۹: ۹۸).

حضرت سید الساجدین (علیه السلام) در مناجات‌المیردین عرض می‌کند: «فَقَدِ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هَمَّتِي وَ انْصَرَفَتْ نَحْوَكَ رَغْبَتِي، فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي، وَ لَكَ لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَ سَهَادِي، وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ وَصْلُكَ مَنَىٰ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ شَوْقِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ لَهْيِي، وَ إِلَيَّ هَوَاكَ صَبَابَتِي» (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۱۲) «ای خدا توجهم از همه به سوی تو منقطع شده و دلم

مشتاق توست، تویی مقصودم نه غیر تو، بیداری و کم‌خوابی من و لقای نور دیدگان من از شوق توست، و دیدارت نور دیدگان من است و وصالت آرزوی من است؛ و تنها به‌سوی توست اشتیاقم، تنها در مسیر عشق توست شیفتگی‌ام و در هوای توست دلدادگی‌ام).

«انقطاع» آن است که انسان به هیچ‌چیزی جز خدای سبحان علاقه نداشته باشد و همه‌چیز را فدای محبوب حقیقی کند؛ چنانکه علی (علیه السلام) در مناجات شعبانیه این «کمال انقطاع» را از خدای سبحان طلب می‌کند: «الْهِيَ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۶۸۷/۲).

حضرت مهدی در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان درباره تأویل آیه «... فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنْكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۲) «کفش‌هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس (طوی) هستی» فرمودند: معنای آیه این است که ای موسی! اکنون که می‌خواهی پا در وادی طور بگذاری، همه‌علاقت را از دلت بران و محبت به مرا ناب نما «أَيُّ أَنْزَعُ حُبِّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتِكَ لِي خَالِصَةً وَ قَلْبِكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَغْسُولًا» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲ / ۶۶۰)؛ بنابراین راه دستیابی به محبت خدا داشتن همی واحد در مسیر رها کردن همه قیدوبندها از دل است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۳۰-۲۳۲).

### ۳-۶- سیوروت یا خداگونه شدن انسان و مراتب آن

سیوروت و به‌سوی خدا بودن و داشتن مهر و عشق متقابل بین خود و خدا، باعث از بین رفتن رکود و بی‌حاصلی می‌شود (شرفی، ۱۳۸۸: ۲۴).

قرآن کریم گاهی از سیر انسان، با عنوان سیوروت یاد کرده است. تفاوت سیوروت با سیر، در این است که سیر، به معنای حرکت است که در همه اجرام زمینی و آسمانی وجود دارد؛ اما سیوروت یعنی متحوّل شدن و از مرحله‌ای به مرحله دیگر رفتن یا تکامل یافتن؛ و این حرکتی درونی است که به لقای خدای سبحان منجر خواهد شد. انسان‌ها نیز که بی‌استثنا در حال سیر و حرکت‌اند، سیوروت و تحول و شدن را پیش رو دارند که نهایت



آن، لقای حق است؛ زیرا هرکدام، چهره‌ای دارند که رهبری آن چهره به دست خداست. کسی که به‌سوی فضیلت و عدالت و استقلال و آزادی از غیرخدا و تواضع و فروتنی و پاک‌دامنی و امانت و ... حرکت می‌کند، سیر الی الله دارد و کسی که به‌سوی رذیلت‌ها پیش می‌رود نیز به ملاقات خدا می‌رود؛ اما اولی به لقای ارحم‌الرحمین می‌رسد و دومی به ملاقات اشدالمعاقبین (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۹۹-۱۰۰).

مراتب صیوررت و خداگونه شدن

قرآن، مراتب صیوررت انسان را در چهار دسته از آیات مطرح می‌کند:

دسته نخست، ضمیر غایب: آیاتی است که در آن‌ها از صیوررت به‌سوی خدا به‌عنوان «ضمیر غایب» سخن به میان آمده: «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (مائده، ۱۸) «برگشت (همگان) به‌سوی او است» یا اسم ظاهر «الله» یاد شده است: «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۲۸) «بازگشت (همگان) به‌سوی الله است». گرچه این ضمیر در إِلَيْهِ به الله برمی‌گردد، اما چون الله به‌عنوان اسم ظاهر و تعینی از تعینات الهی مطرح است، صیوررتی فراتر از آن‌هم یافت می‌شود که به چهره ضمیر غایب، درمی‌آید.

دسته دوم، ضمیر مخاطب: آیاتی که از چهره غایب نیز فراتر می‌رود و به‌صورت خطاب، جلوه می‌کند که انسان، پروردگار خود را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد و به او عرض می‌کند: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره، ۲۵۸) «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا آمرزش تو را خواهیم و بازگشت همه به‌سوی توست». در این مرحله، صیوررت نه به‌سوی «اسم» است و نه به‌طرف «ضمیر غایب»؛ یعنی سخن از «به‌سوی الله» و «به‌سوی او» نیست. بلکه خطاب «به‌سوی تو» است.

دسته سوم، ضمیر متکلم مع‌الغیر: برخی آیه‌های صیوررت، آیاتی هستند که در آن‌ها سخنگویی انسان به کناری نهاده می‌شود و خدا، خود، تکلم دراین‌باره را بر عهده می‌گیرد و از صیوررت «به‌سوی ما» (با ضمیر متکلم مع‌الغیر) یاد می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ» (ق، ۴۳) «ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و بازگشت تنها به‌سوی

ماست». وقتی به صورت جمع از کلمه «ما» استفاده می‌کند، یعنی من با همه اسماء و صفات خود، غایت صیوروت شما هستم.

دسته چهارم، ضمیر متکلم وحده حق تعالی: این مرتبه که فراتر از تمام مراتب قبل است، تکلم وحده حق است که می‌فرماید: صیوروت شما «به سوی من» است و با این تعبیر، تنها از خود سخن می‌گوید: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان، ۱۴) «و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاسگزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است» و این نهایت صیوروت انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۱۰۹)؛ بنابراین انسان با طی کردن مراتب کمال و رسیدن به نهایت ظرفیت انسانی، به قلّه شهود می‌رسد.

### ۳-۷- شهود ملکوت

«شهود» عبارت است از دیدن؛ و دیدن، بسیار فراتر از فهمیدن است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۶). درباره مشاهده ملکوت خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْإِسْتِغَالَ بِي، جَعَلَتْ بَغِيْتَهُ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي فَإِذَا جَعَلَتْ بَغِيْتَهُ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي عَشِقْتِي وَ عَشِقْتَهُ فَإِذَا عَشِقْتِي وَ عَشِقْتَهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ صِيرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ» (علی بن حسام، ۱۴۰۱ق: ۱/ ۴۳۳) «هنگامی که اشتغال به من، بر بندهام غالب شود، منتهای آرزو و لذت او را در ذکر و یاد خودم قرار می‌دهم، پس هنگامی که غایت آرزو و لذتش را در یاد خود قرار دادم، او عاشق من و من عاشقش می‌شوم، پس هنگامی که چنین شد، حجاب میان خود و او را برمی‌دارم و عشق خود را بر جان او چیره می‌گردانم، چندانکه مانند مردم دچار سهو و غفلت نمی‌شود».

همچنین شخصی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ

قَالَ فَقَالَ وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۹۸) «آیا پروردگار خود را در وقتی که عبادتش می‌کنی دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو! چگونه عبادت کنم خدایی را که ندیده باشم؟! سائل گوید: چگونه دیده‌ای؟ فرمود: چشم‌ها او درک نمی‌کنند؛ اما قلب‌ها او را به حقیقت ایمان، درک می‌نمایند».

نور محبت است که در تمام ذرات کائنات ظاهر و جاری و ساری است و در نفوس کامله انسانی به صفت عشق تجلی نموده است. منشأ محبت روحانی، قوه ملکوتی و جاذبه الهی است و با آن جاذبه است که انسان به عالم مجردات مایل می‌شود و از وصول و اتصال به عالم روحانی و اکتساب علوم لدنی احساس لذت می‌کند (همایونی، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

### ۳-۸- کفایت

در سایه ترجیح دادن محبت خدا بر محبت به خود، در انسان احساس کفایت و استغنا (از مردم) ایجاد می‌شود. «مَنْ آثَرَ مَحَبَّةَ اللَّهِ عَلَى مَحَبَّةِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَهُ النَّاسِ» (قضاعی، ۱۳۶۱: ۱۸۲) (هر کس محبت خدا را بر محبت خویشتن ترجیح دهد، خدای تعالی او را از مردم کفایت می‌کند).

عشق، انسان را به «حسبی الله» وا می‌دارد و انسان در حال غرق شدن در دریای طوفانی را است، نجات می‌دهد (نریمانی، بی‌تا: ۳۴۴). چنانچه خدا می‌فرماید: «... قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمْ...» (انعام، ۹۱) «بگو: خدا! سپس آن‌ها را رها کن».

### ۳-۹- قرب

نزدیکی خدا به انسان در آیات و روایات گوناگونی بیان شده است: «... نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۱۶) «ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم» و آیه: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...» (بقره، ۱۸۶) «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم».

یکی از آثار و آداب محبت و عشق به خدا، آن است که با غلبه محبت، انسان سخت آرزومند قرب و لقای او می‌شود. امام سجاده علیه السلام در «مناجات المحبّین» می‌فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ بِقُرْبِكَ فَاتَّبَعِي عَنْكَ حَوْلًا، إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَ لَا يَتِيكَ وَأَخْلَصْتَهُ لِرُؤُوكَ وَ مَحَبَّتِكَ، وَ شَوْقَتَهُ إِلَيَّ لِقَائِكَ» (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۱۲) «کیست آن‌که با مقام قرب تو انس یافت، پس مایل به روی برتافتن از تو شد؟ معبود من، ما را از آنان قرار بده که برای قرب و ولایت خود برگزیده‌ای و برای دوستی و محبت خود خالص گردانیده‌ای و مشتاق لقای خود کرده‌ای».

بنابراین وقتی خدا به کسی نظر کرد و او را برای قرب خود انتخاب کرد، و محبت‌های دیگر را از دل او کنار زد و تنها عشق خود را در دل او انداخت، او را مشتاق لقای خود می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره به خدا عرضه داشت: «بر فرض که من بر عذاب تو صبر کنم اما چگونه بر دوری از تو طاقت آورم؟» «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي صَبْرْتُ عَلَيَّ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۲/۷۰۸).

### ۳-۱۰- معیت

با استناد به آیه «... هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...» (حدید، ۴) «هر جا باشید او با شما است»، احساس با خدا بودن و معیت با او، احساس غربت و تنهایی و بی‌کسی را از انسان می‌زداید. حضرت داود در مناجات با خدا ممتاز بود. خدا درباره انس و همنشینی با خود، با او اینگونه می‌فرماید:

«يَا دَاوُدُ أَبْلَغُ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنِّي حَبِيبٌ مِّنْ أَحِبِّي وَ جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِي وَ مُؤْنِسٌ لِمَنْ أَنَسَ بِذِكْرِي وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَ مُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي مِّنْ طَلَبِي بِالْحَقِّ وَ جَدْنِي وَ مَن طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُوبِهَا وَ هَلِّمُوا إِلَيَّ كِرَامَتِي وَ مُصَاحِبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أَنْسُوا بِي أَوْانِسْكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ» (شهید ثانی، ۱۳۷۴: ۲۷) «ای داود! به اهل زمین من خبر ده که من، دوستدار کسی هستم که دوستم بدارد، و هم‌نشین کسی هستم که با من هم‌نشینی کند، و مونس کسی هستم که با یاد من انس گیرد، و همراه کسی هستم که با من همراهی کند، و برگزیننده کسی هستم که مرا

برگزینید. هر که مرا به حقّ بچوید، مرا خواهد یافت و هر که جز مرا بچوید، مرا نخواهد یافت. ای زمینیان! فریب‌هایی را که بر آن هستید، رها کنید و به‌سوی کرامت، همراهی، هم‌نشینی و همدمی من بشتابید و با من انس بگیرید تا با شما انس گیرم و به دوستی شما بشتایم».

در این زمینه یکی از امیدبخش‌ترین آیاتی که وجود دارد، آیهٔ معیت الهی است؛ «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه، ۴۰) «خدا با ما است»، مسئلهٔ خیلی مهمی است اینکه انسان احساس کند که خدا با اوست، خدا در کنار اوست، خدا پشت سر اوست، خدا مراقب اوست.

### ۳-۱۱- اجابت

با استناد به آیهٔ «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، ۶۰) «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم» از جهت اجابت الهی، نوعی اطمینان‌خاطر به انسان دست می‌دهد و این موضوع، او را به جاذبهٔ محبت خدا سوق می‌دهد. در این آیه، انسان به دعا و عبادت دعوت می‌شود و خدا گوشه‌ای از نعمت‌های خود را بیان می‌کند تا معرفت و عشق و پرستش و دعا را در او زنده کند (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲۸۱/۸)؛ و در برابر موضوع اجابت الهی، رها کردن انسان به حال خود و بی‌اعتنایی به او با استناد به آیهٔ «قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ...» (فرقان، ۷۷) «بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی نهد...» مطرح شده است.

«دعا» تعلیم خاص خداست که به‌وسیلهٔ انبیا و اولیای خود، به بشر هدیه داده است. هنگامی که انسان دعا می‌کند، در حقیقت محبت الهی است که دل او را به لرزه درمی‌آورد تا با او عاشقانه سخن بگوید. این دوست داشتن منجر به اجابت الهی در حقّ بنده خواهد شد. خدا خود فرموده است «مَنْ مَطِيعٌ كَسَى هَسْتَمُ كَهْ مِنْ اطَاعَتِ كُنْدُ» «أَنَا مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي» (شهید ثانی، ۱۳۷۴: ۲۷)؛ و در همین معنا آمده است: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يُحِبُّ» (کلینی، ۴۰۷: ۱ق: ۶۵/۲) «هر بنده‌ای که به‌سوی آنچه خدا دوست دارد، رو کند، خداوند نیز به‌سوی آنچه این بنده دوست می‌دارد، رو می‌کند».

## ۳-۱۲- منزلت

منزلت والا نزد خدا در پرتو محبت الهی و عبادت به دست می‌آید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث قدسی را از جانب خدا نقل کرده است:

«مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ. وَإِنَّهُ لَيَتَجَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ؛ فَإِذَا أُحِبَّبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا. إِذَا دَعَانِي أُجِبُّهُ، وَإِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۵۲) «بهترین چیزی که من دوست دارم بنده من به وسیله آن خود را برای من محبوب کند، انجام واجبات است. (در مراحل بالاتر) بنده من پیوسته با بجا آوردن نوافل و مستحباتی که او را به آن‌ها تکلیف نکرده‌ام محبت خود را در من بیشتر می‌کند تا جایی می‌رسد که من محب او می‌شوم؛ و در این صورت که من محب او شدم، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید، و دست او می‌شوم که با آن می‌گیرد، و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود. زمانی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم و هنگامی که چیزی از من بخواهد، به او عطا می‌کنم.»

بنده به وسیله نافلة‌ها به خدا نزدیک می‌شود، تا آنجا که محبوب خدا می‌شود، زیرا این نافلة‌ها را اولاً از روی محبت خدا انجام می‌دهد، نه برای از بین بردن گناهان یا جبران کردن نقص فرایض؛ و ثانیاً آن‌قدر سیر در وادی محبت را ادامه می‌دهد تا از محب خدا بودن به محبوب خدا شدن برسد. وقتی عبد، محبوب خدا شد و خدا محب او شد، خداوند همه ادراک‌ها و حواس او را بر عهده می‌گیرد. اگر او می‌فهمد، با نور علم خدا می‌فهمد و اگر کاری انجام می‌دهد، با قدرت خدا انجام می‌دهد. اگر می‌شنود، با سمع خدا می‌شنود و اگر می‌بیند، با بصیرت خدا می‌بیند و اگر صحبت می‌کند، با زبان خدا صحبت می‌کند. وقتی به این مقام رسید، اگر خدا را بخواند او را اجابت می‌کند و اگر چیزی از خدا بخواهد، خداوند به او عطا خواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷۱).

نکته دیگر اینکه مقصود خدا از خلقت انسان، این است که او جانشین و مظهر خدا در زمین شود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰) «من در روی زمین، جانشینی

(نماینده‌ای) قرار خواهم داد» و تمام آنچه خدا از عبادت‌ها، بندگی‌ها، احکام شریعت، ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها قرار داده به همین منظور است. این سنت و اراده الهی، درباره «محبت» نیز برقرار است؛ یعنی خداجویی، خداخواهی و محبت نیز از سوی خدا در دل و جان انسان‌ها قرار داده شده است تا آنان را در مسیر خلیفه شدن و مظهر او شدن، یاری کند؛ و از آنجاکه خلیفه الهی و مظهر خدا شدن، همان محبوب خدا شدن است، پس همه چیز (از نعمت‌های گوناگون و احکام شریعت گرفته تا محبت که جامع تمام زیبایی‌هاست)، برای محبوب خدا شدن به وجود آمده است. حدیث قدسی «قرب نوافل» نیز همین مطلب را بیان می‌کند (میرزایی، ۱۳۹۰: ۳۷۸-۳۸۰).

### ۳-۱۳- عبادت عاشقانه فارغ از ترس و طمع

خودجوشی و خودانگیزی انسان، محصول تعالی معنوی و عشق به خداوند است؛ که در این صورت او خدا را نه به علت ترس از عذاب جهنم و نه شوق رفتن به بهشت، بلکه با انگیزه عشق، ستایش می‌کند. گرچه عبادت به معرفت و ایمان نیاز اساسی دارد اما با انگیزه ترس از جهنم و یا طمع رفتن به بهشت نیز انجام می‌شود؛ باید توجه داشت آن عبادتی که انسان را به اوج قلّه انسانیت، کمال و قرب خدا می‌رساند، عبادتی است که تنها با محبت خدا باشد؛ و این مقام در میان انبیا و اولیا مشاهده شده است.

حضرت شعیب رضی الله عنه همواره به درگاه خدا می‌گریست چنانچه بینایی چشمانش را از دست می‌داد و خداوند شفایش می‌داد. پس از مدت‌ها گریه و چهاربار نابینا شدن و شفا یافتن، خداوند به او فرمود:

«يَا شُعَيْبُ اِلَى مَتَى يَكُونُ هَذَا اَبَدًا مِنْكَ اِنْ يَكُنْ هَذَا خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَقَدْ اَجْرُتَكَ وَ اِنْ يَكُنْ شَوْقًا اِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ اَبْحُتَكَ قَالَ اِلَهِي وَ سَيِّدِي اَنْتَ تَعَلَّمْتُ اَنْيَ مَا بَكَيْتَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقًا اِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدْتُ حُبِّي عَلَيَّ قَلْبِي فَلَسْتُ اَصْبِرُ اَوْ اَرَاكَ فَاَوْحَى اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ اِلَيْهِ اَمَّا اِذَا كَانَ هَذَا هَكَذَا فَمِنْ اَجْلِ هَذَا سَأُخْدِمُكَ كَلِيْمِي مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۵۷/۱) «چرا گریه می‌کنی؟ و تا کی ادامه می‌دهی؟ اگر گریه تو از ترس جهنم است پناهت می‌دهم، و اگر در طلب بهشت هستی، آن را به تو بخشیدم. شعیب عرض کرد:

تو خود می‌دانی که گریه من از ترس جهنم و برای بهشت نیست. بلکه عشقت به قلبم گره خورده و شکیب ندارم مگر اینکه تو را ببینم. خداوند فرمود: حال که این چنین است، موسی را که هم‌سخن من است به خدمت می‌گمارم».

رسول اکرم درباره مشغولیت قلبی افراد می‌فرماید:

«الْقَلْبُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ: قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْدُّنْيَا وَ قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْعُقُوبِي وَ قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْمَوْلَى. وَ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْدُّنْيَا لَهُ الشَّدَّةُ وَ الْبَلَاءُ وَ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْعُقُوبِي فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى وَ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَ الْعُقُوبِي وَ الْمَوْلَى» (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ۳۵؛ عیثانی، ۱۳۸۴: ۱۶۳) (قلب‌ها سه گونه‌اند: قلب مشغول به دنیا، قلب مشغول به آخرت و قلب مشغول به مولا. قلبی که مشغول به دنیاست، به سختی و بلا دچار می‌شود و قلبی که مشغول به آخرت است، به درجات والا دست می‌یابد؛ و اما قلبی که مشغول به مولا باشد، هم به دنیا می‌رسد، هم به آخرت می‌رسد، و هم به عشق مولا دست می‌یابد».

در همین راستا امام صادق علیه السلام بندگان را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: «قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۴/۲) «گروهی خدا را از روی ترس عبادت می‌کنند، که این عبادت بردگان است. گروهی خدای متعال را برای دریافت پاداش می‌پرستند، این نیز عبادت مزدوران است. گروهی هم خدای متعال را از روی عشق و محبت عبادت می‌کنند، این عبادت آزادگان است و بهترین عبادت به‌شمار می‌آید».

از دیدگاه اسلام، ارزش اخلاقی عمل و عبادت و تأثیر سازنده آن، بستگی به آگاهی و آزادی دارد و ترس و طمع، دو عامل تهدیدکننده این حریت هستند، پس عبادتی کامل است که با انگیزه حب الهی باشد.

عبادت‌کنندگان از روی محبت، خدا را شناخته و حسن و جمال او را دریافته‌اند، چشم از غیر او برداشته، و برای همیشه دلباخته و سرگشته محبت او شده‌اند. دسته اول و دوم را نمی‌شود به معنی صحیح آن محب خدا نامید، زیرا آن‌ها در اصل، نعمت‌ها و عطا‌های



او را دوست دارند، نه خود او را (شجاعی، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۸).

امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «مَا عَبْدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا لِكُنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳/۳۵۳) «من تو را از ترس جهنم و طمع بهشت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم و پرستیدم». آنان که انگیزه‌های مختلف خود را به جلب رضایت خدا اختصاص داده‌اند و اعمالشان را در طلب هدفی که همان پروردگارشان است، خالص کردند، در قلبشان محبت خدا ظاهر می‌شود و خدا را آن‌گونه می‌شناسند که او خود را به آنان شناسانده است. اهل این طریق، دو راه دیگر یعنی عبادت به خاطر ترس یا طمع را خالی از شرک نمی‌دانند. اخلاص در عبادت هم تنها از راه عشق و دوستی کامل می‌شود (عظیمه، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸).

### ۳-۱۴- ارتقای روابط انسانی و اخلاق اجتماعی

اساس زندگی اجتماعی بشر بر اساس محبت است که در تربیت و کمال بشر نقش مؤثری را ایفا می‌کند. حاکم شدن محبت الهی و تعالی معنوی بر انسان، مانع ایجاد مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی است.

انسان موجودی اجتماعی است و ضرورتاً باید با دیگران زندگی کند. تعالی معنوی موجب ایجاد وحدت عمومی و رفع اختلافات اجتماعی می‌شود زیرا هدف سالکان، رفع خودخواهی و خودمحوری‌هایی است که اساس اختلافات و منازعات اجتماعی به‌شمار می‌رود. با فنای خود در حقیقت، خودخواهی جای خود را به خداخواهی می‌دهد و اختلافات و درگیری‌ها از بین می‌روند خلیلی‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۶). چنانچه در قرآن آمده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره، ۲۱۳) «مردم (در آغاز) یک‌دسته بودند؛ خداوند، آن‌هایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند».

بنابراین محبت الهی پشتوانه فضایل اخلاقی در انسان است و این ایمان از نظر اجتماعی ضامن قدرت، قانون، عدالت و حقوق افراد در برابر یکدیگر است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵ / ۴۴-۴۵).

بر کسی پوشیده نیست که وقتی انسان به خدا محبت دارد، به خلق خدا نیز عشق می‌ورزد و از خودخواهی و خودمحوری جدا می‌شود و خدمت به دیگران را هم‌سو با عشق الهی می‌داند. این روح نوع‌دوستی در همه ابعاد روابط انسانی نمود می‌یابد. از این رو چنین کسی هم در خانواده و هم در اجتماع، مظهر عشق خدا می‌شود و چنین رویکردی باعث تحکیم رابطه افراد خانواده و تقویت روابط انسانی در اجتماع می‌گردد.

#### ۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قوة عشق و محبت، بنیاد هستی و انگیزه تجلیات خدا و گوهر وجودی انسان است. عشق الهی شامل عشق خدا به خود و نیز عشق وی به مخلوق است. عشق در مخلوقات در دو محور نمود می‌یابد: عشق مخلوقات به خدا و نیز عشق آنان به یکدیگر است. طبق آیات و روایات، یکی از ارزش‌های متعالی در فرهنگ اسلامی و بزرگ‌ترین عامل تقرب به خدا، برخورداری عشق و محبت است.

نسبت و رابطه میان خالق و مخلوق، در ابعادی چون علم موجودات به خدا، تسبیح موجودات، محبت متقابل خالق و مخلوق و رضایت متقابل خالق و مخلوق نمود می‌یابد. محبت الهی سازنده و الهام‌بخش است و آثار تربیتی مهمی در پی دارد، از جمله: بامعنا شدن زندگی، پوچ و بیهوده نبودن آن، تبعیت از خدا، یاری دین خدا، احساس نزدیک بودن به خدا، داشتن هم‌واحد به سمت مقصود، متحول شدن و صیوررت به سمت خدا، دیدن واقعیت هستی و شهود ملکوت، استغنا و بی‌نیازی از مردم، نزدیک شدن به خدا یعنی شبیه شدن به صفات او، معیت و با خدا بودن، رسیدن به اجابت الهی و کسب منزلت نزد او، عبادت عاشقانه فارغ از ترس و طمع. همچنین محبت الهی در بهبود و ارتقای روابط انسانی و تکامل اخلاق اجتماعی تأثیر بسزایی دارد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). شریف الرضی، محمد بن حسین. به کوشش صبحی صالح. قم: هجرت.
- مصباح الشریعه (۱۴۰۰ق). جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام. بیروت: اعلمی.
- آملی، سید حیدر بن علی (۱۴۲۲ق). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم. قم: نور علی نور، چاپ سوم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: داوری.
- (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. به کوشش مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیة، چاپ دوم.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
- (۱۳۴۸). اللهوف علی قتلی الطوفان. ترجمه فهری. تهران: جهان.
- (۱۳۷۶). محاسبة النفس. تهران: مرتضوی، چاپ چهارم.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امین، نصرت بیگم (۱۳۹۱). سیر و سلوک در روش اولیاء الله و طریق پیمودن راه حق تعالی. به کوشش حمید سبحانی، قم: آیت اشراق.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۹۲). شرح منازل السائرین. شرح عبدالرزاق کاشانی. قم: بیدار، چاپ چهارم.

- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *انتظار بشر از دین*. به کوشش محمدرضا مصطفی پور. قم: اسراء، چاپ سوم.
- (۱۳۹۳). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء، چاپ پنجم.
- (۱۳۹۴). *دانش و روش بندگی*. به کوشش محمد محرابی. قم: اسراء، چاپ دوم.
- (۱۳۸۵). *شمیم ولایت*. قم: اسراء.
- (۱۳۸۱). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. قم: اسراء، چاپ دوم.
- چمران، مصطفی (۱۳۸۸). *نیایش‌ها*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰). *الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة*. ترجمه زین العابدین کاظمی. تهران: دهقان، چاپ سوم.
- خلیلی نیا، غلامرضا و رضا الاهی منش و علی فضلی (۱۳۹۶). «واکاوی آثار فردی و اجتماعی اخلاق توحیدی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی». *مجله شیعه پژوهی*، شماره ۱۲.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلی الصواب*. قم: الشریف الرضی.
- رضانزاد، غلامحسین (۱۳۸۳). *تمهید المبانی (تفسیر کبیر بر سوره سبع المثانی)*. تهران: الزهرا(س).
- شجاعی، محمد (۱۳۸۹). *رساله محبت به انضمام نه کلام در باب معارف الهی*. تهران: سروش، چاپ سوم.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۸). «بررسی جایگاه سلامت معنوی (متافیزیک عشق) از نگاه متفکران اسلامی و غربی». *مجله مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*. شماره ۱۴ و ۱۵.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۴). *تسلية العباد در ترجمه مُسکن الفؤاد*. ترجمه مجد الادباء خراسانی، قم: هجرت.
- صادقی حسن آبادی، محمد (۱۳۷۹). «نگاهی به عشق در حکمت متعالیه». *بنیاد حکمت*



اسلامی صدر. شماره ۲۰.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی (صدر). به کوشش محمد خواجهوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲). تفسیر پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی التفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- (۱۳۸۵). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدر، چاپ دهم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. به کوشش ابوالقاسم گرجی. قم: حوزه علمیه قم.
- عظیمه، صالح (۱۳۸۰). معناشناسی واژگان قرآن. ترجمه محسن سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- علی بن حسام، علاءالدین (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. به کوشش بکری حیانی. بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ پنجم.
- عیناثی، محمد بن محمد (۱۳۸۴). المواعظ العادیه. قم: طلیعه النور.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ق). المحجّه البیضاء. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم.
- (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. به کوشش حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قضاعی، محمد بن سلامه (۱۳۶۱). شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ﷺ). به کوشش حسینی آرموی. تهران: علمی و فرهنگی.
- قمی، عباس (۱۳۸۴). مفاتیح الجنان. ترجمه کمره‌ای. تهران: نبوی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- (۱۴۲۳ق). *زاد المعاد*. به کوشش علاءالدین اعلمی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتب الإسلامی.
- (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- میرزایی (لطفی آذر)، فاطمه (۱۳۹۰). *شب های قدر*. تهران: ارمان طوبی.
- (۱۳۸۵). *فاطر هستی*. تهران: نیک ملکی.
- نریمانی، علی (بی تا). *تفسیر عرفانی اشراق*. قم: بی نا.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). *تنبيه الخواطر و نزهه التواظر*. قم: مکتبه فقیه.
- همایونی، علویه (۱۳۸۴). *عشق ذوی القربی*. اصفهان: کانون پژوهش، چاپ دوم.